

## تحلیل مقایسه‌ای سلوک در عرفان عملی و اخلاق به تقریر علامه مصباح یزدی با نگاه به سیر تحولی سلوک اخلاقی

sharifi1738@yahoo.com

Kermania59@yahoo.com

abolfazl.hashemy@gmail.com

احمدحسین شریفی / استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

علیرضا کرمانی / دانشیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

ابوالفضل هاشمی سجده‌ئی / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

### چکیده

سلوک، حرکت انسان برای رسیدن به خداست و حاصل رفتارها و ملکات نفس می‌باشد. علم اخلاق در تلقی آیت‌الله مصباح، به رفتارهای ارادی و صفات اکتسابی انسان به اعتبار میزان قرب و بُعد آنها نسبت به خدای متعال می‌پردازد. عرفان عملی علم منازل و مقامات نفس برای رسیدن به فناست. پس اخلاق اسلامی و عرفان عملی، در هدف تقارب دارند؛ اما تحلیل نحوه سلوک برای رسیدن به هدف، در این دو علم متفاوت است. از این رو سلوک در اخلاق و عرفان عملی نیازمند مقایسه است و مسئله اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. این نوشتار ویژگی‌های اخلاق و عرفان عملی را توصیف می‌کند و با روش مقایسه‌ای به تحلیل جایگاه سلوک در آنها می‌پردازد. برخی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش عبارت‌اند از: ۱. علم اخلاق در موضوع و مسائل، گسترده‌تر از عرفان عملی، و در هدف مساوی با آن است؛ ۲. حقیقت سلوک در عرفان عملی از ابتدا کاملاً هویدا است؛ اما در اخلاق، سلوک به تدریج جایگاه خود را به دست می‌آورد؛ ۳. سلوک در نظریه اخلاقی آیت‌الله مصباح با سلوک عرفانی مشابهت زیادی یافته است.

کلیدواژه‌ها: سلوک، اخلاق، عرفان عملی، مصباح یزدی.

در زمینه رابطه و نسبت میان اخلاق و عرفان عملی پژوهش‌های گسترده‌ای انجام پذیرفته است؛ مانند مقایسه این دو علم از لحاظ موضوع، مسائل و روش، که در نهایت رابطه این دو علم را از زوایای مختلف به تصویر کشیده‌اند. نکته بایسته توجه است این است که علم اخلاق با تقریرهای زیاد و بعضاً متفاوت ارائه شده است؛ برخلاف عرفان عملی که با تنوع زیادی روبه‌رو نیست. به این منظور لازم است یکی از تقریرها از اخلاق انتخاب شود و محور تحقیق قرار گیرد. در این مقاله، اخلاق اسلامی با تقریر آیت‌الله مصباح یزدی مورد توجه است.

یکی از مباحثی که در مقایسه این دو علم شایسته تحقیق است، مقایسه آنها از لحاظ نحوه سلوک می‌باشد. نحوه سلوک یعنی اینکه علم اخلاق و عرفان عملی چه سازوکاری را برای رسیدن به هدف معرفی می‌کنند. آیا روشی که این دو علم برای تحقق هدف خود ارائه می‌دهند، شباهتی به هم دارند یا اینکه به‌طور کلی متفاوت از یکدیگرند؟ سؤالی که طرح شد، پرسش این پژوهش بوده و در واقع این مقاله به دنبال یافتن پاسخی به این پرسش است. طبیعتاً در صورتی این پرسش درست خواهد بود که این دو علم در مبدأ و هدف تقارب داشته باشند.

بنابراین برای سامان یافتن نوشتار، نگاهی به رابطه این دو علم، ضرورت خواهد یافت. پس برای کاوش درباره جایگاه سلوک در عرفان عملی و اخلاق به تقریر آیت‌الله مصباح یزدی، ابتدا با مقایسه این دو علم در موضوع و مسائل و هدف، رابطه آنها کشف شده، سپس نحوه سیر و سلوک در اخلاق و عرفان عملی تشریح می‌شود تا از این میان، رابطه سلوک اخلاقی و عرفانی نمایان گردد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی پیش خواهد رفت. ابتدا ویژگی‌های اخلاق و عرفان عملی با توجه به منابع موجود، اعم از کتب و مقالات توصیف می‌شود و سپس با تحلیل داده‌ها، چگونگی سلوک در اخلاق و عرفان عملی استخراج و با یکدیگر مقایسه می‌شود.

### پیشینه پژوهش

در زمینه رابطه علم اخلاق و عرفان عملی و مقایسه این دو علم، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. شاید اولین محقق که زمینه این پژوهش را گشود، استاد مطهری است که در کتاب **کلیات علوم اسلامی**، جلد دوم، به رابطه اخلاق و عرفان پرداخته است. در ادامه شاهد پژوهش‌های بیشتری در این موضوع هستیم که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سید محمدرضا احمدی طباطبایی این مسئله را در مقاله «رابطه اخلاق کاربردی و عرفان عملی»، **پژوهش‌نامه عرفان**، ۱۳۸۹، شماره ۲، ص ۱-۲۲، به بحث گذاشته است. محمد فنایی اشکوری، در مقاله «فلسفه عرفان عملی»، **اسراء**، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۹۰، صفحه ۹۳-۱۱۵، بخشی از نوشتار را به رابطه عرفان عملی و اخلاق اختصاص داده است. رضا عباسی و عظیم حمزئیان، در مقاله «تحلیل تمایز عرفان عملی از اخلاق مشائی از منظر غایت‌گرایی»، **حکمت اسلامی**، ۱۳۹۹، شماره ۲، ص ۱۸۹-۲۳۶، یکی از نقاط برجسته در تمایز اخلاق مشائی و عرفان عملی را هدف این دو علم می‌داند. همچنین مهدی بابایی در مقاله «عناصر و مؤلفه‌های عرفان عملی»، **معارف عقلی**، ۱۳۸۶، شماره ۸، ص ۳۹-۵۶، میان عرفان عملی و اخلاق مقایسه‌ای کرده است.

مسئله این نوشتار، مقایسه اخلاق و عرفان عملی در نحوه سلوک است. در زمینه سلوک اخلاقی و سلوک عرفانی پژوهش‌های مجزایی صورت گرفته است؛ مانند بررسی سلوک از دیدگاه صدرالمتألهین یا امام خمینی؛ اما مقایسه سلوک در اخلاق و عرفان عملی، پژوهشی کاملاً جدید محسوب می‌شود. نظریه اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی به تفصیل در کتب و مقالات آمده است. این بحث در مقالات «اخلاق و عرفان» در مجله معرفت به چاپ رسیده است. همچنین نظریه اخلاقی ایشان در کتاب‌های زیادی از جمله، *اخلاق در قرآن*، نگارش محمدحسین اسکندری، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، نگارش احمدحسین شریفی، *انسان‌سازی در قرآن*، نگارش محمود فتحعلی و... منعکس شده است.

## اخلاق

اخلاق در اصطلاح، تعاریف متعددی دارد. از آن جمله می‌توان به تعاریف زیر اشاره کرد: «هیئت‌های پایدار، اعم از نیک و بد، که به موجب آنها افعال به‌سهولت از انسان صادر می‌شود» (شبر، ۱۳۷۴، ص ۱۰)؛ «حالتی برای نفس که داعی به‌سوی افعال بدون فکر و تأمل می‌شود» (مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۱۵) و «صفات پایدار نیکو» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۲۸). در تعریف آیت‌الله مصباح، اخلاق به «مطلق افعال اختیاری و صفات اکتسابی، اعم از پایدار و ناپایدار و اعم از نیک و بد، گفته می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

علم اخلاق را می‌توان به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرد. اخلاق نظری علم مطالعه صفات است از حیث شناخت صفات فاضله و رذیله، تمایز میان آنها، استدلال بر حسن فضایل و قبح رذایل؛ اما اخلاق عملی علم مطالعه صفات است از حیث راه‌های زدودن صفات رذیله و شیوه اکتساب صفات فاضله (مظاهری، ۱۴۱۳، ص ۲۳). بنابراین، «اخلاق عملی شیوه‌های عملی آراسته شدن به صفات نیک و زدودن صفات ناپسند را بررسی کرده، راه‌های سیروسلوک اخلاقی را بیان می‌کند» (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۲۶). هرچند هر دو مبحث در علم اخلاق بررسی می‌شود، اما می‌توان سیروسلوک اخلاقی را همان اخلاق عملی دانست و از اخلاق نظری تفکیک کرد.

بنا بر تعریف برگزیده، موضوع اخلاق اعم از صفات و رفتار است و به هر دو می‌پردازد (همان، ص ۱۸). مراد از رفتار همه افعال، اقوال و افکار صادره از صفات نفسانی است (مظاهری، ۱۴۱۳، ص ۲۱). به تعبیر دیگر، موضوع اخلاق، فضایل و رذایل است، از آن جهت که برای انسان قابل اجتناب یا اکتساب‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰) و فضایل اعم از رفتارها و صفات است. مسائل علم اخلاق گزاره‌هایی است که عوامل، ویژگی‌ها، احکام و آثار فضایل و رذایل بیان می‌کند. برشماری فضائل و رذائل، توصیف و تحلیل آنها، نشان دادن خوبی و بدی آنها و راه دور شدن از رذیلت و چگونگی کسب فضیلت و مسائلی از این دست، مسائل علم اخلاق‌اند. در این نظام اخلاقی، رفتارهای انسان به سه دسته تقسیم می‌شود: رفتارهای فردی (رابطه با خود)؛ رفتارهای اجتماعی (رابطه با دیگران) و رفتارهای الهی (رابطه با خدا) (همان، ۱۳۸۳، ص ۲۴۲).

درباره هدف اخلاق، نظرات مختلفی ارائه شده است؛ از جمله: اکتساب صفاتی که انسان رفتارهای زیبا را به آسانی انجام دهد (مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۸۱)؛ متصف شدن انسان به افعال و احوال نیکو و پسندیده (خواجه نصیر، ۱۴۱۳، ص ۱۴)؛ و پاک‌سازی نفس از رذائل و آراستن آن به فضائل (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۴). از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، غرض نهایی اخلاق، قرب به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳). قرب الهی مصداق سعادت ابدی، و آراسته شدن به ملکات و رفتار زیبا و محمود، مقدمه تحصیل قرب الهی است. حقیقت قرب الهی نیز عبارت است از درک تعلق وجودی انسان به خدا و شهود وجود مستقل خداوند. وجود انسان عین تعلق و ربط به خداست و هرچه انسان این تعلق و فقر محض را بیشتر درک کند، وجود مستقل خدا را بیشتر ادراک کرده و در نتیجه به خدا نزدیک‌تر شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶ - ۱۷۹).

### عرفان عملی

عرفان در اصطلاح، علم به الله از حیث ذات، صفات، مظاهر و کیفیت رجوع آنها به ذات احدیت و همچنین شناخت طریق سلوک و مجاهدات قلبی برای اتصال به آن مبدأ است (قیصری، ۱۳۷۷، ص ۶). عرفان اسلامی دو شاخه نظری و عملی دارد محققان عرفان اسلامی، علم عرفان عملی را علم سلوک یا مجاهدات قلبی نام نهاده‌اند که حاصل این سلوک، مکاشفه و مشاهده حقایق خواهد بود: «وعلوم الباطن... إن تعلقت بتعمیر الباطن بالمعاملات القلییه بتخلیته عن المهلكات و تحلیته بالمنجیات، فعلم التصوّف و السلوک» (فنازی، ۱۳۸۸، ص ۲۷). عارف از طریق سیروسلوک و معاملات قلبی، به شهود حق و حقایق عالم می‌رسد. عرفان عملی همان سیروسلوک و معاملات قلبی برای شهود حق است که اگر این معاملات در قالب علمی ارائه شود، به آن «علم عرفان عملی» گویند. به عبارت دیگر، به مجموعه دستورها و قواعد معطوف به اعمال و احوال قلبی در قالب منازل و مقامات که تبعیت از آنها به حصول کمال نهایی انسانی (توحید یا فنا و مشاهده حق) می‌انجامد علم عرفان عملی گفته می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

بنابراین، علم عرفان عملی علم مراحل سلوک است و موضوع آن «احوال و مقامات قلبی سالک» یا «منازل و مقامات سلوکی» است. در عرفان عملی، گرچه به اعمال ظاهری نیز توجه می‌شود، باطن‌گرایی چهره غالب است. از این رو، برشماری احوال عارض بر قلب، منازل سلوک، تحلیل آنها، تعداد منازل، تعیین ابتدا و انتهای سلوک، چگونگی کسب و تثبیت مقامات، نحوه چیش و ترتیب آنها، عبور از یک مقام به مقام دیگر و مواردی از این دست - که تبیین سیروسلوک را برعهده دارند - مسائل علم عرفان عملی هستند.

در مورد هدف عرفان عملی اختلافی وجود ندارد. به اتفاق همه محققان، غایت عرفان عملی وصول به حق و شهود اوست؛ گرچه این غرض با مفاهیم مختلف آمده است؛ از جمله: تهذیب نفس و شهود علام الغیوب (احمدبن عجبیه الحسنی، ۲۰۰۵، ص ۲۴) یا خلاصی نفس از قیود و اتصال به مبدأ (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷). مراد از این تعابیر، همان مقام توحید یا «فنا فی الله» است (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

## رابطه اخلاق و عرفان عملی

موضوع اخلاق، اعم از موضوع عرفان عملی است. موضوع اخلاق رفتارهای اختیاری و صفات برآمده از آنهاست و رفتارها شامل رفتارهای جوارحی و جوانحی (ظاهری و باطنی) می‌شود؛ اما موضوع عرفان عملی، احوال و مقامات قلبی است. به تبع تفاوت در موضوع، مسائل اخلاق نیز گسترده‌تر از عرفان عملی خواهد بود. در اخلاق، رفتارهای انسان درباره خود، درباره انسان‌های دیگر و طبیعت و درباره خداوند بررسی می‌شود؛ اما در عرفان عملی بیشتر بر رابطه انسان با خداوند توجه می‌شود. در حقیقت، عرفان عملی به بُعد باطن توجه دارد و اخلاق هم به ظاهر و هم به باطن توجه می‌کند. هدف اخلاق و عرفان مشترک است؛ یعنی هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند. اخلاق در پی قرب الهی است و عرفان به دنبال فناست. البته در تفسیر قرب و فنا اختلاف وجود دارد. این نوشتار معتقد است که قرب الهی در نگاه آیت‌الله مصباح به تفسیر مشهور از فنای فی‌الله نزدیک و بر آن منطبق است. رابطه اخلاق و عرفان عملی را در این جدول می‌توان مشاهده کرد.

موضوع	اخلاق	عرفان عملی	مقایسه
رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی انسان	رفتار فردی، رفتار اجتماعی، رفتار زیست‌محیطی، رفتار الهی و صفات برآمده از این رفتارها	مجاهدات قلبی سالک یا منازل و مقامات سلوکی	موضوع اخلاق اعم از عرفان عملی و شامل آن می‌شود
مقام قرب الهی	مقام قرب الهی	معاملات قلبی (عبادات)، احوال عارض بر قلب، چیش منازل و تبیین مقامات	مسائل اخلاق شامل مقدمات سلوک و شامل مسائل عرفان عملی می‌شود
هدف	مقام قرب الهی	فنای فی‌الله	رابطه آنها تساوی است

## سلوک

مفهوم «سلوک» از مفاهیم اساسی در علم اخلاق و عرفان است؛ به طوری که بن‌مایه اخلاق و عرفان عملی (دو علم مربوط به عمل و رفتار انسان) را تشکیل می‌دهد. گاه به مطلق رفتارها سلوک می‌گویند (نراقی، بی‌تا، ص ۱۲۸) که البته مفهوم دقیقی نیست. برای فهم بهتر مسئله لازم است معنای سلوک بازشناسی گردد. سلوک در اصل لغت، دلالت بر نفوذ و ورود شیئی در شیء دیگر می‌کند (ابن فارس، ۱۴۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۶، ذیل ماده سلک). همچنین سلوک یعنی وارد شدن در راه (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ذیل ماده سلک)؛ و مسلک به معنای طریق و راه است (ابن منظور، همان) نتیجه اینکه، سلوک در اصل لغت به معنای وارد شدن در چیزی است؛ ولی به داخل شدن در طریق اختصاص یافته و لازمه آن طی کردن مسیر است. سلوک غالباً با واژه «سیر» همراه است و سیر یعنی حرکت روی زمین (سیاح، ۱۳۷۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ذیل واژه سار). پس می‌توان مدعی شد، زمانی که واژه «سلوک» در کنار «سیر» قرار می‌گیرد، دقیقاً در لازم معنا به کار می‌رود و گویا در این معنا تعیین می‌یابد. بنابراین می‌توان واژه‌های سیر و سلوک را مترادف و سیروسلوک را به معنای حرکت کردن و طی کردن مسیر دانست. قاعداً این حرکت مبدأ و مقصد و مسافتی دارد که در اخلاق و عرفان از آن سخن گفته می‌شود.

سلوک در اصطلاح به حرکت انسان به سوی کمال گفته می‌شود. انسان وقتی از نقص خود و احتیاجش به موجود کامل اطلاع یابد، در نفس او شوقی برای رسیدن به موجود کامل پدید می‌آید که باعث تلاش او برای رسیدن به کمال می‌شود. در نتیجه به حرکتی در جهت طلب کمال و نزدیک شدن به موجود کامل نیازمند است؛ که محققان به این حرکت، سلوک می‌گویند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳، ص ۵). در معنایی دقیق‌تر، سلوک حرکتی نظام‌مند، دارای اصول و مبانی و همچنین دارای هدف و مقصد خاص است و با علومی که مربوط به رفتار انسان، اعم از جوارحی و جوانحی است، ارتباط دارد. از آنجاکه سلوک مربوط به نفس و در جهت تکامل آن است، یک حرکت باطنی برای تحصیل کمال و سعادت انسان می‌باشد. مبدأ نفس انسان، و مقصد ذات اقدس خدای متعال است و سالک این راه در نهایت به معرفت شهودی خدای متعال دست می‌یابد. روشن است که این سیر، سیر مادی و حرکت مکانی نیست. سیری که انسان را به خدا می‌رساند، امری قلبی است و سیری است که در باطن انسان انجام می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴). پس سلوک یعنی حرکت باطنی همه موجودات به سوی کمال؛ و در علم اخلاق و عرفان عملی، یعنی حرکت باطنی نفس انسان به سوی خدا و قرب الهی.

### انواع سلوک

با توجه به معنای لغوی، سلوک در معنای عام شامل حرکت تکوینی همه موجودات و از جمله انسان می‌شود و در معنای خاص، حرکت اختیاری انسان برای رسیدن به کمال است. همه موجودات از جمله انسان، در یک حرکت تکوینی به سوی خداوند در حرکت‌اند. از آنجاکه هیچ حرکتی بدون هدف و غایت نیست و در بینش اسلامی نیز غایت همه موجودات، خداوند متعال است؛ در نتیجه حرکت تکوینی همه عالم به سوی خداوند منتهی می‌شود (مأئده: ۱۸؛ شوری: ۵۳؛ بقره: ۲۴۵؛ عنکبوت: ۲۱). این حرکت را می‌توان سلوک تکوینی نامید. سلوک اختیاری ویژه انسان است که با اختیار خود می‌تواند راه سعادت را انتخاب کند و در این مسیر با اراده خود حرکت نماید. موضوع اخلاق رفتارهای اختیاری است و شامل سلوک اختیاری می‌شود.

سلوک اختیاری انسان به دو شیوه تحلیل شده است: سلوک صعودی یا عمقی و سلوک غیرصعودی یا سطحی. سلوک صعودی (عمقی)، حرکت نفس از عالم طبیعت به سوی عالم مجردات (به تعبیر فلسفه) یا عالم الهی (به تعبیر عرفان) و نزدیک شدن به مبدأ عالم است. برحسب مراتب داشتن عالم و طولی بودن این - مراتب که خداوند به‌عنوان مبدأ هستی در رأس این عالم قرار دارد - سلوک از مرتبه پایین به سوی مبدأ هستی، یک حرکت صعودی است. این مطلب پس از اثبات حرکت جوهری و مراتب داشتن عالم در حکمت متعالیه قابل پذیرش است. سلوک در عرفان عملی به صورت صعودی است (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۹). به تعبیر برخی محققان، اولین سفر عارف از خلق به سوی حق - که منجر به فنا فی‌الله می‌شود - حرکت صعودی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

سلوک غیرصعودی یا سطحی، حرکت نفس از حالتی به حالت دیگر از طریق کسب صفات و ویژگی‌هایی است که به‌نوعی موجب رشد و پرورش نفس می‌گردد. این سلوک، بیشتر در اخلاق نمایان می‌شود. هر نظام اخلاقی

برحسب مبانی مورد پذیرش و هدفی که دارد، نحوه سلوک را تبیین می‌کند. اگر هدف در اخلاق، رسیدن به اعتدال از طریق تنظیم قوا و ایجاد رابطه مناسب و متناسب بین همه قوای نفس به‌منظور بروز رفتار حسنه باشد (مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۸۱) و حرکت نیز به تغییر اعراض نفس تفسیر شود، در اینجا نیز سلوک وجود دارد؛ اما این حرکت صعودی نیست. بدین‌روی در این سلوک انسان در درون نفس خود حرکتی را به‌سمت تعدیل قوا و کسب ملکات آغاز می‌کند. هدف اخلاق، کسب فضایل و به‌دنبال آن، رفتار جمیل است و مراد از سیروسلوک در اخلاق، شیوه زودن ردائل و کسب فضائل برای آراسته شدن نفس است. کسب فضائل از راه شناخت حد وسط و پرهیز از دو طرف رذیله و تکرار آن و در نهایت ایجاد هویت جدید در - نفس که همان ملکه نفسانی است - میسر می‌گردد و این صفات یا ملکات، موجب تغییر در اعراض نفس و در نهایت یک سعه عرضی را برای نفس به ارمغان می‌آورد (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

### مقایسه سلوک در اخلاق و عرفان عملی

غالباً یکی از تفاوت‌های اساسی که میان اخلاق و عرفان عملی مطرح می‌شود، این است که در اخلاق، حالت سیروسلوک وجود ندارد؛ به‌خلاف عرفان عملی که سیروسلوک در آن پررنگ است. در این نگاه، اخلاق پویا نیست؛ بلکه حالت ایستایی و سکون دارد. هرچند انسان تلاش می‌کند تا ردائل را از خود دفع و فضایی را کسب کند، اما نقطه آغاز و منازل و مراحل برای رسیدن به مقصد در کار نیست (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۷). این تحلیل، حاصل نگاه مطلق به اخلاق بوده است؛ اما با توجه به تعریفی که از سلوک ارائه گردید، می‌توان مدعی شد که در اخلاق، سیروسلوک وجود دارد؛ زیرا در تربیت اخلاقی نیز مبدأ و مقصدی هست و مقدمات و مراحل برای رسیدن به هدف. همان‌طور که اشاره شد سلوک یک حرکت باطنی برای تکامل نفس است که در اخلاق نیز شاهد آنیم؛ هرچند سلوک در اخلاق و عرفان عملی متفاوت است. اخلاق سعه عرضی به انسان می‌دهد و عرفان سعه طولی (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

اما مدعای این مقاله فراتر از این مطلب است. مدعای ما این است که سلوک اخلاقی به مرور به دلیل غنی شدن مبانی و تحلیل‌های عقلی، به سلوک صعودی تبدیل شده است. سلوک در اخلاق، تا قبل از حکمت متعالیه از جایگاه روشنی برخوردار نبود و پس از حکمت متعالیه سلوک اخلاقی از سعه عرضی به سعه طولی تبدیل شد و سلوک جایگاه روشن‌تری یافت. مدعای دیگر ما این است که سلوک در نظریه اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی جایگاه ویژه‌ای دارد و به سلوک عرفانی شبیه است. برای اثبات این دو مدعا، دلایل را در ضمن بررسی چیستی سلوک در اخلاق و عرفان عملی ارائه می‌کنیم.

۱. اخلاق از اقسام حکمت عملی و مبتنی بر حکمت نظری است و مبانی فلسفی در تفسیر سلوک اخلاقی تأثیرگذار است. مبانی حکمت مشاء حداکثر یک سعه عرضی را برای نفس به تصویر می‌کشد؛ زیرا حرکت، همواره در اعراض رخ می‌دهد و کسب فضائل و صفات جدید و به تبع تغییر در نفس نیز به حرکت و تغییر در اعراض نفس تفسیر می‌شود. در این تصویر، انباشت فضائل در درون انسان، ملازمتی با حرکت صعودی ندارد؛ بلکه انسان با رفتار

خود صرفاً می‌تواند ملکات و صفاتی را به‌عنوان فضائل کسب کند تا صدور رفتار زیبا از او آسان و دائمی باشد. گرچه مصداق نهایی سعادت، اتصال به عقل فعال یا تشبّه به ملائک (مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۵۳) یا قرب خداوند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳، ص ۳۴؛ ابن سینا، ۱۴۰۱، ص ۴۲۳) معرفی شده باشد، این اتصال و قرب، به تغییر در اعراض نفس و شباهت ظاهری و نه جوهری معنا می‌یابد.

۲. در حکمت متعالیه با اثبات اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود، همچنین اثبات حرکت جوهری و اثبات اینکه حرکت در اعراض در پرتو حرکت جوهری است، (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۰۴) شاهد تغییر اساسی در سلوک نفس هستیم. بنابراین در سلوک، جوهر و ذات نفس تغییر کرده، نفس انسان نیز مراتب طولی وجود را طی می‌کند تا به مبدأ هستی نائل شود. معرفت انسان به خدا، صفات و افعال او در اثر کسب صفات نفسانی و رفتار شایسته، به شهود حق منجر می‌شود؛ زیرا به دلیل ارتباط ظاهر و باطن، رفتار انسان باعث ایجاد صفات می‌گردد و صفات یا هیئت‌های جدید موجب تغییر در ذات نفس می‌شود و نفس انسان را از مرتبه طبیعت به مرتبه الهی متحول می‌کند. آنچه نفس انسان در مرتبه طبیعت با استدلال می‌فهمد، در عالم مافوق طبیعت با قلب و روح خود مشاهده می‌کند. بدین‌روی، از مراتب عقل عملی برای رسیدن به فنا سخن به میان می‌آید: مرحله اول، تهذیب ظاهر با عمل به شریعت؛ مرحله دوم، تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق رذیله؛ مرحله سوم، تنویر قلب با صور علمیه و صفات مرضیه؛ مرحله چهارم، فنای نفس از نظر به خود و مشاهده رب (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۲۰۷).

۳. از اشتراکات سلوک اخلاقی در نظریه اخلاقی علامه مصباح و عرفان عملی، شباهت در هدف و نقشه راه تا بی‌نهایت است. مراد از قرب در اخلاق، ادراک حضوری خداست. در این نظام اخلاقی که متأثر از حکمت متعالیه است، روح انسان حرکت جوهری اشتدادی دارد که در سایه تعلق به بدن حاصل می‌شود. روح انسان میل به کمال دارد و این میل نیز در هیچ حدی متوقف نمی‌شود. بنابراین، گرایش نفس به سوی بی‌نهایت است. همچنین روح انسان دارای مراتب طولی و شئون عرضی است؛ یعنی در عین آنکه، که موجود واحد بسیط است، موجود ذومراتب می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۴). بنابراین، قرب الهی مراتب طولی تا بی‌نهایت دارد.

در عرفان عملی، «فنا» پایان سلوک عارف نیست؛ زیرا ذات و صفات الهی بی‌نهایت است و وصول به حق نیز راهی بی‌نهایت خواهد بود. عارفان برای سیروسلوک، سفرهای معنوی را طراحی کرده‌اند. در تعداد و تفسیر سفرهای عرفانی اختلاف وجود دارد. محققان عرفان عموماً بر سفرهای چهارگانه متمرکز شده‌اند (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۴). این سفرها که به اسفار اربعه شهرت دارند، عبارت‌اند از: سفر به سوی حق؛ سفر حقانی در حق؛ سفر حقانی به سوی خلق و سفر حقانی در خلق. نهایت سفر اول فنای فعلی، نهایت سفر دوم فنای ذاتی، پایان سفر سوم بقای به حق، و سفر چهارم برای دستگیری از خلق پیموده می‌شود (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

۴. شباهت دیگر اخلاق و عرفان عملی در این است که سلوک در هر دو علم، مراحل و مراتب و طولی ترتیبی دارد. معرفت به حق در عرفان عملی و اخلاق، از سنخ علم حضوری است و بدین‌سان انسان باید با قلب و روح طی



طریق کند. در عرفان عملی، انسان به معاملات قلبی می‌پردازد و حرکتی را در باطن نفس خود برای وصول به حقیقت هستی آغاز می‌کند. این حرکت به‌صورت صعودی، پی‌درپی، با ترتیب خاص میان فضائل، و با شرایط و آداب ویژه‌ای است. عارفان برای رسیدن به فنا، آیین سلوکی را تبویب کرده‌اند که با وجود اختلاف و تفاوت در تعداد منازل و مقامات و تقدم و تأخر برخی از آنها (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۳)، در این نقطه مشترک‌اند که سالک باید منازل و مقاماتی را با ترتیب و ترتب خاصی پشت سر نهد تا با گذشتن از توحید افعالی و صفاتی، به مرحله توحید ذاتی و فنای در حق و پس از آن بقای به حق نائل شود.

در اخلاق، ارزش‌ها دارای مراتب‌اند و طیف وسیعی را شامل می‌شوند که می‌توان برای آن مراحل تا بی‌نهایت قائل شد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۷). میان فضائل اخلاقی ترتیب فی‌الجمله حاکم است؛ زیرا از یک سو فضائل مشترک بیشماری در اخلاق و عرفان عملی وجود دارد (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۴۴) و از سوی دیگر، بخشی از عرفان عملی به ملکات اخلاقی اختصاص یافته است که عارفان ترتیب میان آنها را به زیبایی نمایان کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۷-۴۲۲). در اخلاق، ارزش‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ارزش‌های مستقیم، ارزش‌های غیرمستقیم و ارزش‌های کمکی. میان تمام ارزش‌های اخلاقی برحسب شئون مختلف فردی و اجتماعی، تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲). هر فضیلتی می‌تواند انسان را به فضیلت دیگر و هر درجه نیز انسان را به درجه بالاتر سوق می‌دهد. محور همه مراتب فضائل، نیت و انگیزه است که هرچه انگیزه انسان خالص‌تر باشد، فضیلت ارزشمندتر خواهد بود. ارزشمند بودن فضیلت، یعنی اینکه تأثیر آن در رسیدن به هدف بیشتر است؛ زیرا ارزش در این نظام اخلاقی، از رابطه فعل با هدف به‌دست می‌آید که منشأ اعتبار بایدها و نبایدهاست و به آن ضرورت بالقیاس گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲).

۵. یکی از دلایل مدعای نوشتار، اشتراک این دو علم در مراحل سه‌گانه توحید و تفسیر آنهاست. توضیح اینکه، حرکت سلوکی بر اساس مبانی عرفانی به‌معنای اشتداد سالک در ظهور و مظهریت حق تعالی است که هر دم در مظهریت کمال‌های خداوندی وسعت می‌یابد (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴۳۱). در این حرکت، احوال عارض بر نفس سالک، با مجاهده تبدیل به مقام می‌گردد و سالک با استقرار در یک مقام، به مقام دیگر وارد می‌شود و در مقام بالا مقام پایین را تکمیل می‌کند تا در نهایت به مرحله فنا دست یابد. در کلمات عرفا، سه نوع فنا مطرح شده است: فنای فعلی، صفاتی و ذاتی. عارف در فنای فعلی فقط فعل خدا می‌بیند؛ زیرا خدا به تجلی فعلی بر او تجلی کرده است. در مرحله بالاتر به فنای صفاتی می‌رسد و فقط صفت حق می‌بیند؛ زیرا تجلی صفاتی بر او مکشوف شده است. در نهایت، همه ذات‌ها را ذات خدا مشاهده می‌کند؛ زیرا خدا به تجلی ذاتی بر او جلوه می‌کند (همان، ص ۴۷۷).

سلوک در نظریه اخلاقی آیت‌الله مصباح، از معرفت حصولی به نفس و معرفت به خدا، صفات و افعال الهی آغاز می‌شود و هر چه علم انسان بیشتر و قوی‌تر شود، وجود نفس نیز شدیدتر می‌شود تا اینکه می‌تواند حقیقت نفس را با علم حضوری دریافت کند. حقیقت نفس همان ربط وجودی به خداست و این ربط، ابتدا در افعال و سپس در صفات و

در نهایت در ذات ادراک می‌شود. پس معرفت به نفس و معرفت به حق، دو روی یک حقیقت‌اند. مراد از معرفت به حق - که انسان از طریق عبادت و کسب فضائل تحصیل می‌کند، معرفت به توحید حقیقی، یعنی شهود مراتب افعال، صفات و ذات حق است. انسان ابتدا افعال را خود نفی می‌کند و همه افعال را منتسب به خدا می‌بیند؛ سپس صفات را نفی می‌کند و همه صفات را صفت حق می‌یابد. در نهایت، هستی مستقل را از غیر حق نفی می‌کند و وجود حقیقی را از آن خدا مشاهده می‌کند. کمال انسان، به این معرفت شهودی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴-۲۱۸).

۶ دلیل دیگر، شباهت اخلاق و عرفان عملی در عوامل و موانع حرکت است؛ با این توضیح که مراد از فنا در عرفان عملی، فنای جهات و قیود بشری و ظهور جهت ربانی و الهی در وجود انسان است. در مسیر سلوک، باید جهت خلقی انسان رنگ ببازد و در حق فانی شود تا حقیقت نفس یا همان جهت حقیقی انسان آشکار گردد. تضعیف جهت خلقی میسر نمی‌شود، مگر با توجه تام به حق. توجه مدام به حق موجب می‌شود تا جهت حقانی بر جهت بشری غلبه یابد و در نهایت، جهت بشری محو شود. البته این توجه از طریق محبت و انس با حق ممکن است و محبت نیز با دوری از موانع محقق می‌شود که همان تقواست (جامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰).

در سیروسلوک اخلاقی، انسان از طریق تلاش ذهنی، از فقر وجودی خویش آگاه می‌شود. به تدریج با تکامل عقل، تدبیر خداوند را به حوزه رفتار اختیاری خود سرایت می‌دهد و همه افعال را به حق منتسب می‌کند. در ادامه، صفات خود و همه موجودات را نیز از حق می‌داند و در نهایت سیر عقلانی، به عین ربط بودن وجود خود و موجودات دیگر به خداوند، علم حصولی پیدا می‌کند؛ اما با این سیر ذهنی، انسان به شهود دانسته‌های خویش نمی‌رسد و باز در حوزه رفتار و عمل، خویش را مستقل می‌پندارد و به واقع، تسلط غرایز و امیال غالباً جایی برای ظهور و تجلی معرفت فطری نمی‌گذارد؛ مگر اینکه انسان تصمیم بگیرد این موانع را رفع کند، به خود توجه نماید و راهی در اعماق روان خود بگشاید و یک سیر معنوی به سوی حق آغاز کند؛ یعنی دل خویش را متوجه خدا سازد و با ادامه و تقویت توجهات قلبی، معرفت خویش را صیقل دهد و خود را به خدا نزدیک کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲). این یک سیر درونی است که با عبادت پیش می‌رود. (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۱). عامل اساسی حرکت، توجه و مانع اساسی غفلت است. راه ایجاد و تقویت توجه، تصفیة قلب است و راه دوری از غفلت، دور شدن از عوامل غفلت؛ مانند دنیا، هوای نفس و شیطان (همان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵).

نتیجه اینکه سلوک در اخلاق به‌تقریر استاد مصباح و عرفان عملی، از یک ساختار پیروی می‌کنند و بسیاری از مؤلفه‌های آن دو مشترک است. مبدأ حرکت نفس سالک و مقصد حرکت، قرب الهی یا فنای فی الله است. آن چیزی که سالک را به پیش می‌برد، توجه مدام به حق تعالی و نیت الهی در اعمال است که در مفهوم اخلاص تجلی می‌کند. سالک دم‌به‌دم تلاش می‌کند تا با رفتارهای خود، صفات ارزشمند را در خود ایجاد کند و بر مقامات درونی خود بیفزاید. فضائل در این روند، بر همدیگر تأثیر گذارند. هویت سلوک در هر دو، بر عبودیت پروردگار استوار شده است. به تعبیر دیگر، برای رسیدن به قرب و فنای الهی، نیازمند سامانه‌ای هستیم که افعال انسان در این سامانه به

نظم درآید و ارتباط میان آنها مشخص شود. در این سامانه باید نقطه‌های طولی و پی‌درپی وجود داشته باشد تا سالک را از هر مرتبه به مرتبه بالاتر رهنمون کند. سامانه‌ای که در نظریه اخلاقی علامه مصباح یزدی ارائه شده، شبیه سامانه‌ای است که در عرفان عملی وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

۱. اخلاق شامل رفتارهای اختیاری و صفات نفسانی می‌شود و رفتارها اعم از ظاهری و باطنی است. از این‌رو، موضوع و مسائل اخلاق در نظریه آیت الله مصباح یزدی شبیه به عرفان عملی است؛ زیرا موضوع و مسائل عرفان عملی رفتارهای قلبی و مقامات باطنی است.
۲. هدف اخلاق، رسیدن به مقام قرب الهی است و مقصود از قرب، درک حقیقت فقری نفس و شهود وجود خداوند است. هدف عرفان عملی نیز شهود حق‌الیقینی توحید می‌باشد. این شهود دارای مراتب سه‌گانه افعالی، صفاتی و ذاتی است که شهود افعالی مقدمه شهود صفاتی و آن نیز مقدمه شهود ذاتی است.
۳. مراتب مختلف شهود، منطبق بر مراتب طولی نفس است. نفس در مقام طبیعت با کثرت همراه است و در مراتب بالاتر، وحدت و بساطت دارد. مرتبه کثرت مربوط به افعال و سپس مربوط به صفات است و مرتبه وحدت با شهود ذات ارتباط دارد.
۴. سلوک در اخلاق و عرفان عملی، مربوط به قلب انسان است و اعمال ظاهری نیز نماینده عمل قلبی‌اند. راه رسیدن به کمال، عبادت است و نیت بنیان همه رفتارهای انسان است که همه اعمال، توسط نیت صبغه عبادت به خود می‌گیرد.
۵. فضائل دارای مراتب شدت و ضعف‌اند و به تعبیر دیگر، تشکیکی‌اند و همین موضوع موجب پویایی آنها می‌شود. انسان همیشه تلاش می‌کند تا مرتبه شدید از فضیلت را کسب کند. افزون بر این، فضائل بر همدیگر تأثیر متقابل دارند و قلب را در دست‌به‌دست شدن مراحل سلوک یاری می‌رسانند.
۶. انسان این راه را با علم حصولی به خدا و اسما و صفاتش آغاز می‌کند و با اعمال ظاهری و باطنی تلاش می‌کند تا به این حقایقی که با عقل ادراک کرده است، ایمان بیاورد و به قلب خود منتقل کند و آن را با قلب شهود نماید.
۷. این راه از طریق صرف توجه از خود و عطف توجه به خدا طی می‌شود. راهکار توجه، محبت و انس با پروردگار است. البته برای برخی عظمت خداوند جلوه می‌کند و حالت «خبات» بر حالت «محبت» غلبه می‌یابد. برای این منظور، باید همه موانع توجه (عوامل غفلت) برطرف شود.
۸. هرچه انسان در عبادت و کسب فضائل بکوشد، در واقع قلب خود را تصفیه و صیقل می‌کند تا حقیقت و باطن نفس آشکار شود. حقیقت نفس، همان وجود ربطی به خداست که با ظهور آن، خدا بر قلب انسان تجلی می‌کند. اخلاق به این روند، تزکیه و تهذیب می‌گویند؛ و عرفان عملی آن را نفی قیودات، تعلقات و تعینات می‌نامد.

## منابع

- ابن سینا، ۱۴۰۴ق، *التشفی (الهیات)*، تصحیح سعید زاید، قم، آیت‌الله مرعشی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۱۱ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالحدیث.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۰، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۱، *نقدالمنصوص فی شرح نقش الفصوص*، چ دوم، تصحیح، ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حسینی، ابوالعباس احمدبن عجبیه، ۲۰۰۵، *ایضاط الهمم فی شرح الحکم*، تصحیح، محمد عبدالقادر نصار، قاهره، دار جوامع الکلم.
- راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب.
- سیاح، احمد، ۱۳۷۵، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد لوئیس معلوف)*، چ هجدهم، تهران، اسلام.
- شبر، عبدالله، ۱۳۷۴، *الأخلاق*، تصحیح، جواد شبر، قم، مرکز الغدیر للدراسات العلمیه.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۲، *مبانی و اصول عرفان عملی در اسلام*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاه (سمت)؛ قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدرالمثالیین، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریفة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰، *شواهد الربوبیه*، تصحیح، جلال الدین آشتیانی، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.
- فنازی، محمدبن حمزه، ۱۳۸۸، *مصباح الأئس*، چ سوم، تصحیح، محمد خواجهی، تهران، مولی.
- قیصری، محمد داود، ۱۳۷۷، *رسائل قیصری*، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *رساله فی التوحید والنوّه والولایه*، تحقیق، سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرین*، چ سوم، قم، بیدار، چ سوم.
- مسکویه، احمدبن محمد، ۱۴۲۶ق، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، تحقیق، عماد هلالی، قم، طلیعه نور.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *دروس فلسفه اخلاق*، چ سوم، تهران، اطلاعات.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، چ دوم، نگارش، احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، چ نهم، نگارش، محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *آیین پرواز*، چ هفتم، نگارش، جواد محدثی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *بیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، چ دوم، نگارش، غلامرضا متقی‌فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، نگارش، کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محتبی، ۱۳۹۴، *بنیاد اخلاق*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *آشنایی با علوم اسلامی*، چ دهم، تهران، صدرا.
- مظاهری، حسین، ۱۴۱۳ق، *دراسات فی الأخلاق و شؤون الحکمه العملیه*، قم، دار شفق.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۶، *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*، چ سوم، مقدمه: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نراقی، محمدمهدی، بی‌تا، *جامع السعادات*، تصحیح، محمد کلانتر، بیروت، چ چهارم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- نراقی، احمدبن محمدمهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، چ ششم، قم، هجرت.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۱۳۷۳، *اوصاف الأئسراف*، چ سوم، تصحیح مهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، *اخلاق ناصری*، تهران، علمیه اسلامیة.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۹، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.